



# اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

— جلد اول —

## بسم الله الرحمن الرحيم

**مکتب فلسفی اصفهان** اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضلالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

#### ۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نماییم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوهرنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی  
دبیر علمی نخستین همایش  
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

## فهرست

### دکتر زهرا اخوان صراف

تحلیل و بررسی دیدگاه مجلسی دوم درباره فلسفه و حکمت ..... ۱۱

### دکتر محمد حسن ادریسی

اهمیت شعر و شاعری در عصر صفویه ..... ۳۹

### دکتر فتحعلی اکبری

وحدت دین و فلسفه در حکمت متعالیه ..... ۵۹

### دکتر سید مهدی امامی جمعه

آفاق هرمنوتیکی حکمت متعالیه و رسالت اجتماعی، فرهنگی ملاصدرا ..... ۶۹

### دکتر فرزاد بالو/ دکترمهدی خبازی کناری

نگاهی تطبیقی به مشرق الانوار میرداماد و مخزن الاسرار نظامی ..... ۸۷

### دکتر اعظم رجالی

سیر عرفان در اصفهان از قرن دوازدهم تا عصر حاضر ..... ۱۰۵

### دکتر فروغ السادات رحیم پور

نمود بینش و منش شیخ بهایی و مجلسی (دوم) در رسایل اعتقادی ایشان ..... ۱۲۹

### دکتر محمود زراعت پیشه

نقد و بررسی تقسیم سه گانه حمل نزد میرداماد ..... ۱۵۳

### دکتر علی اکبر زمانی نژاد

درسهای اخلاقی و عرفانی آقا حسین خوانساری ..... ۱۷۱

### دکتر شهناز شایان‌فر

مختصات عرفان راستین نزد فیض کاشانی ..... ۲۰۳

### دکتر غلامحسین شریفی ولدانی

رشحه ای از سحاب (بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از شعر عهد صفوی) ..... ۲۱۵

### دکتر عبدالله صلواتی

انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی ..... ۲۳۱

### دکتر سید صدرالدین طاهری

اصول بنیادین نظریه ی ملاصدرا درباره ی معاد جسمانی از دیدگاه فلاسفه ی مکتب اصفهان ..... ۲۴۳

### حجه الاسلام و المسلمین احمد عابدینی نجف آبادی

بررسی حرکت، در جواهر مجرد ..... ۲۶۳

### دکتر سیداحمدعقیلی

سیرتاریخی مکتب فلسفی اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق ..... ۲۷۷

**دکتر غلامحسین عمادزاده**

بررسی دیدگاه آقاحسین خوانساری به برخی از مبانی اصالت وجود صدرایی ..... ۳۱۱

**دکتر علیرضا فاضلی**

روش شناسی سید قطب الدین نیریزی در مباحث عرفان نظری ..... ۳۲۳

**دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی**

نگاهی به احوال و اندیشه های علامه خاتون آبادی و معرفی رساله کشف الحیرت ..... ۳۳۷

**دکتر رضا ماحوزی**

تبیین ساختار هستی‌شناختی اعیان؛ گفتگوی تطبیقی حکمای مکتب اصفهان و فیلسوفان معاصر ..... ۳۵۵

**دکتر محمد مشکات**

فلسفه تکنولوژی بر مبنای صدرالمتألهین و از منظر هایدگر ..... ۳۷۱

**دکتر محمد مهدی مشکاتی**

تحلیل دیدگاه حکیم خواجهی در باره معاد جسمانی ..... ۳۹۹

**دکتر امراله معین**

تأثیر نگرش فلسفی کرین بر دیدگاه او در مورد اصفهان: مدینه ی تمثیلی ..... ۴۱۵

**دکتر حامد ناجی**

گذری بر زندگی پیترو دل‌اواله ..... ۴۳۱

**دکتر سیما سادات نوربخش**

ملاصدرا و مبحث عالم مثال در فلسفه سهروردی ..... ۴۴۵

**دکتر سید حسین واعظی**

تحلیل و بررسی باب سوم از رساله زواهر الحکم (میرزا حسن لاهیجی) ..... ۴۶۵

نمایه عنوان مقالات ..... ۴۸۶



## انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی

عبداله صلواتی<sup>۱</sup>

### چکیده

ملاصدرا بر پایه‌ی رهیافت وجودی، انسان را وجودی در حال تحول به دو حرکت وجودی اضطراری و حرکت وجودی ارادی می‌داند که ایستایی و حد یقف ندارد؛ ازاینرو در حکمت متعالیه با آغاز تبدیل وجودی، وحدت نوعی متواطی انسان جای خود را به تفاوت تفاضلی یا تباینی انسان می‌دهد و انواع و مراتب متفاوت انسانی شکل می‌گیرد. در عقیده ملاصدرا، انسان‌های که در آغاز برخوردار از وحدت نوعی هستند به انواعی از مخلوقات چون ملک، شیطان، سبُع و بهیمه تبدیل می‌شوند و به تعبیری انسان‌ها به حسب دنیا نوع واحد هستند، اما به لحاظ باطن و آخرت، انواع متعدد انسانی را رقم می‌زنند که می‌توان بر اساس اقوال ملاصدرا، مدل‌های مختلفی از انواع انسانی ارائه کرد. فیض کاشانی نیز با رویکرد جدی‌تر به آیات و روایات، توانسته فلسفه ملاصدرا را طرح انواع انسانی توسعه دهد. فیض کاشانی در اکثر اقوالش مشی روایی را مقدم بر نگاه فلسفی می‌دارد و بر اساس آن، در مباحث فلسفی و عرفانی خویش، درصدد تبیین دلالت‌های پنهان فلسفی و عرفانی روایات و آیات برمی‌آید. در این جستار از انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی بحث می‌شود. همچنین، مدل‌هایی بر اساس مبانی حکمت متعالیه طراحی می‌شود تا برپایه آنها بتوان انواع انسانی را نزد دو فیلسوف یاد شده تحلیل و تبیین نمود.

**واژگان کلیدی:** کثرت نوعی انسان، حرکت وجودی اضطراری و ارادی، ملاصدرا، فیض کاشانی.

## ۱. مقدمه

ارسطو در متافیزیک (۱۰۵۸ ب ۷-۸) بیان می‌کند که افراد انسانی، انواع انسان نیستند، بلکه او افراد انسان را برخوردار از صورت واحد می‌داند. (همان، ۱۰۳۴ آ ۹-۵). ابن سینا در نفس شفا (۸۱) از وحدت نوعی متواطی انسان سخن گفته است. سهروردی از تشکیک در ذات سخن می‌گوید که از آن می‌توان به عنوان مبنایی در کثرت تشکیکی انسان استفاده کرد؛ به این بیان که ماهیت اصیل انسانی در یکی، حضور شدیدتر داشته و در نتیجه آن ماهیت، انسان‌تر است و در دیگری حضور ضعیف‌تر دارد. او نیز به جواز تشکیک در نفوس تصریح می‌کند. (المشارع و المطارحات، ج ۱، ص ۳۰۲؛ التلویحات، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ شرح التلویحات اللوحیه و العرشیه، الالهیات، ج ۳، ص ۵۵۴). به دیگر سخن، فیلسوفان مشایی، تفاوت مرتبه‌ی شدید و ضعیف را تفاوت نوعی می‌دانند؛ بنابراین که با صدق حقیقت نوعی بر هریک از انواع ضعیف، متوسط و قوی، بر دیگری قابل صدق نیست. اما حکمای اشراقی، نوع را حقیقت جامع و شامل هریک از انواع ضعیف، متوسط و قوی تلقی می‌کنند؛ بنابراین، تفاوت مرتبه‌ی شدید و ضعیف را تفاوت نوعی نمی‌دانند، بلکه معتقدند نوع واحد می‌تواند دارای مراتبی از شدت و ضعف برخوردار باشد (الشجره الالهیه، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۵) ملاصدرا و به تبعیت از او فیض کاشانی در مواضعی بر پایه وحدت نوعی انسان مباحثی را مطرح کرده‌اند و از افراد انسانی سخن گفته‌اند. اما دو اندیشمند مذکور در آثارشان کثرت نوعی انسان را نیز مطرح کرده‌اند. مبانی و اصول حکمت متعالیه همانند وحدت تشکیکی وجود و حرکت وجودی و اشتدادی ملاصدرا و فیض را قادر ساخته است تا آنها انسان را جنس بدانند نه نوع. و انبیاء و امامان معصوم (ع) را از برترین نوع انسانی تلقی کنند.

شایان ذکر است در اقوال فیلسوفان مسلمانی که قائل به وحدت نوعی انسان بوده‌اند، می‌توان جهت‌گیری‌ها و شواهدی حاکی از کثرت نوعی انسان را نشان داد. اما تا پیش از ملاصدرا مبانی و رهیافت مناسبی برای تحلیل، تبیین و اثبات کثرت نوعی انسان در دست نبود و طرفداران کثرت نوعی انسان، مبنای مشخص و درستی برای تبیین کثرت نوعی انسان نداشتند و دقیقاً به همین دلیل تلقی روشنی از کثرت نوعی انسان و تقریرهای مختلف آن نداشتند. اما حکمت متعالیه با دارا بودن رهیافت وجودی، شبکه غنی زبانی و حضور جدی آیات و روایات به مثابه رکن نه صرفاً موبد(رک: الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۲۰-۲۱؛ المشاعر، ص ۹-۱۵؛ الشواهد الربوبیه، ص ۸) توانسته اولاً مبانی و اصول لازم برای تحلیل و اثبات کثرت نوعی انسان را تأمین کند و ثانیاً با استمداد از مبانی غنی و به

کارگیری آیات و روایات، تقریرهای متعددی از کثرت نوعی انسان ارائه کند. (رک: تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۱؛ اسرار الآیات، ص ۱۲)

## ۲. تنوع روشی با تاکید بر نگرش وجودی - وحیانی

قرائت درست از روش و منابع فکری فیض کاشانی، می‌تواند نقش مهمی در ارائه تصویر جامع از فلسفه او ایفا نماید. به عنوان نمونه عرفان بویژه مکتب عرفانی ابن عربی از منابع مهم فکری فیض است. در حکمت متعالیه با نگرش وجودی و از دریچه ثبوت به حقایق نظر می‌شود نه از جانب اثبات و مفهوم. به دیگر سخن روش حکمت متعالیه از ثبوت آغاز و به اثبات منتهی می‌شود برخلاف فلسفه‌های رایج مشایی که از روزنه مفهوم به واقع نظر می‌شود بنابراین صرفاً از طریق مفهوم نمی‌توان حکمت متعالیه را به تصویر کشید یا با حصر نظر به مقام اثبات و تقدم آن بر واقع ادعای حکمت متعالیه را مبنی بر شناخت حقایق محقق کرد؛ چنانکه ملاصدرا شبیه این نکته را به مخاطبان عرفان هشدار می‌دهد که صرفاً با مطالعه آثار عرفا نمی‌توان به مراد عارف دست یافت. (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۲، ص ۳۱۹) استبصار، مکاشفه و پرهیز از مباحثات کلامی و استدلال‌های جدلی در طرح بسیاری از حقایق و معارف حکمی در فلسفه ملاصدرا نقش اساسی ایفا می‌کند (تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۱، ۲۸۰)؛ چنانکه بسیاری از حقایق فلسفی در فلسفه ملاصدرا در مقام نخست، خاستگاه شهودی دارد و در رتبه بعد، در قالب برهان تجلی می‌کند. (رساله الحدوث، ص ۲۵۰) فیض نیز متأثر از استاد خویش ملاصدرا در طرح و تبیین مسائل حکمی و لوازم و فروع آن، از الهام، برهان و قرآن مدد می‌گیرد بدون آنکه هریک از آنها در حد مؤید و منبه صرف تنزل یابد. به دیگر سخن فیض، آیات و روایات را نه برای تأیید نتیجه گیری‌های خود که به عنوان زیربنای پژوهش‌های فلسفی خود قرار می‌دهد به تعبیری دیگر او آیات و روایات را با معیار دستاوردهای فلسفی خود نمی‌سنجد، بلکه به عکس دستاوردهای فلسفی خویش را با محک قرآنی مورد سنجش قرار می‌دهد.

اگر روش فلسفی ملاصدرا و فیض را منحصر به برهان بدانیم باید بسیاری از آثار آنها را همانند اسفار، الشواهد، اصول المعارف، علم الیقین، عین الیقین و قره العیون را به دلیل غلبه‌ی مباحث عرفانی، قرآنی و روایی از فهرست کتابهای فلسفی ملاصدرا و فیض خارج کنیم. ملاصدرا و فیض کاشانی از یکسو بر اقامه‌ی برهان در مسائل فلسفی تأکید دارد و از سوی دیگر افزون بر برهان، به کشف نیز اهتمام دارد. و نکته قابل توجه در تفکر فلسفی فیض،

اهتمام فوق‌العاده به معارف وحیانی است. لذا با بررسی آثار فیض، غلبه نگرش روایی بر نگرش برهانی را در می‌یابیم که در این باب از ملاصدرا پیشی گرفته است.

در روش‌شناسی فیض باید گفت: نزد فیض، بیانات امامان معصوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او در طرح مسائل حکمی و عرفانی از روایات نیز مدد می‌گیرد که استمداد از روایات را می‌توان از مؤیدات مباحث فلسفی دانست. اما بحث تأیید در زمانی معنادار است که مشی فلسفی مقدم بر نگاه روایی باشد یا مطلوب اصالتاً بر آمده از اصول فلسفی باشد. اما در موضعی‌ای که مشی روایی مقدم بر نگاه فلسفی باشد، بحث فلسفی و عرفانی، در صد تبیین دلالت‌های پنهان فلسفی و عرفانی روایات و آیات برمی‌آید؛ چنان که به نظر می‌رسد فیض کاشانی نیز بر این ممشا سیر می‌کند؛ زیرا در نظر او امهات مطالب آثار حکمی و عرفانی در آیات و روایات معصومین به صورتی اعلی و اتم آمده است (عین‌الیقین، ج ۱، ۲۲)

امام به مثابه انسان کامل و برترین نوع انسانی و نزدیک‌ترین وجود در حکمت متعالیه به خدای عالم و کون جامع و مظهر اتم اسم جامع الله در عرف عرفان است. (أنوار الحکمه، ص ۲۰۷) فیض کاشانی با استناد به روایات، امامان معصوم (ع) را داراترین انسان در ساحت وجودی و داناترین فرد به تمامی علوم در ساحت معرفتی دانسته است. (علم‌الیقین فی اصول الدین، ج ۳، ص ۷۲۷)

در عرفان، شهود عرفای عظام به مثابه اصل در تعبیر و مقدمه بدیهی در استدلال به کار می‌رود، همان طوری که در حکمت اشراق همچنان که از راه مقدمات بدیهی شروع می‌کنیم و به نتیجه می‌رسیم، می‌توانیم شهود حکمای عظام را به عنوان مقدمه برهان قرار دهیم. («رابطه فلسفه و عرفان»، ص ۱۹) همچنین، روایات امامان معصوم (ع) نیز در حکمت و عرفان به عنوان اصل و به تعبیری حد وسط برهان واقع شوند؛ چنانکه استاد جوادی آملی با الهام از برخی اقوال ملاصدرا به این نتیجه رهنمون می‌شوند که وحی و سخنان معصومین (علیه السلام) را می‌توان به عنوان حد وسط براهین در فلسفه ملاصدرا تلقی نمود (شرح حکمت متعالیه، بخش یک از جلد ششم، ص ۴۲) بنابراین، یکی از محورهای روش‌شناسی ملاصدرا و فیض، اهتمام به روایات به منزله اصل و مقدمه در برهان است. ملاصدرا و فیض کاشانی نه تنها در مقام گردآوری که در مقام داوری از برهان و دیگر روشها در مقام تصدیق و به عنوان معیار داوری استفاده می‌کند.

برای ورود به بحث کثرت نوعی انسان، مناسب است، دقیقاً به معنا یا معانی وحدت و کثرت نوعی، مفاهیم مرتبط با آن و گونه‌های آن اشاره شود؛ در این راستا نگارنده، مفهوم‌سازی‌هایی

برپایه‌ی نگرش، مبانی و قواعد فلسفی در حکمت متعالیه انجام داده است که در این بخش بدانها اشاره می‌گردد:

### ۳. مدل‌های وحدت و کثرت نوعی برپایه‌ی مبانی فلسفی

#### ۱. وحدت نوعی متواطی صرف:

این گونه از وحدت بر اساس دو نگرش متفاوت اصالت ماهیت و اصالت وجود منکر اشتداد وجود، قابل طرح است. به این بیان که انسان‌ها، نوع واحد و عقلانی بدون تحول اند یعنی در همان آغاز زندگی، در حدود چهار ماهگی، یک انسان تمام عیارند، نه چیزی از ذات آنها فرو می‌کاهد و نه امری بدان افزوده می‌شود. همانطوری که گفته شد نگرش یاد شده هم با اصالت وجود سازگار است و هم با اصالت ماهیت، به این بیان که در این تلقی، به حسب اصالت ماهیت، ماهیت انسان از آغاز، انسانی عقلانی است و به لحاظ ذات، تغییری نمی‌کند. و وجود نیز به عنوان مفهوم عام از او انتزاع یا به مثابه عرض بر او عارض می‌گردد. همچنین انسان، در نگاه مذکور به حسب اصالت وجود، وجودی عقلانی است و ماهیت اعتباری واحدی، از همه‌ی افراد او انتزاع و بر آنها حمل می‌گردد.

شایان ذکر است تلقی اخیر صرفاً براساس پذیرش اصالت وجود و انکار اشتداد وجود قابل طرح است؛ به این بیان که وجود انسانی امری اصیل است و وجود، ذات او را تامین می‌کند، بنابراین در وجود یعنی ذاتش تحولی راه ندارد. و همه‌ی انسانها در چنین وجود واحد متواطی مشترک‌اند.

در مقابل وحدت نوعی متواطی صرف، انحایی از وحدت تشکیکی و کثرت تباینی مطرح‌اند که جهت نشان دادن تقابل آنها با وحدت نوعی متواطی صرف، از آنها به طور کلی به کثرت نوعی یاد می‌شود، بنابراین کثرت نوعی در معنای عام خود اعم از تفاوت تفاضلی در وحدت تشکیکی و تفاوت تباینی است. انحاء مدل‌های منکر وحدت نوعی متواطی صرف عبارتند از:

### ۲. وحدت نوعی مشکک وجودی و کثرت نوعی ماهوی:

این معنا از وحدت نیز مبتنی بر دو اصل اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن است و در آن، ماهیت ملحوظ است. با این تفاوت که تشکیک در وجود به ماهیت راه پیدا نمی‌کند، بلکه هرمرتبه از وجود را ماهیتی متباین با ماهیات پیشین و پسین همراهی می‌کند. بنابراین، در وحدت یاد شده تفاوت تفاضلی وجود انسانی و تفاوت تباینی ماهیات آنها مطرح است.

### ۳. وحدت نوعی مشکک وجودی پسین:

از جمله وحدت نوعی مشکک وجودی مرتبط با قلمرو تحقق، وحدت نوعی مشکک وجودی پسین است که برپایه‌ی آن هر انسانی، به حسب اراده و تحصیل ارادی علم و عمل وجوداً متفاوت و متمایز با دیگر انسانها می‌گردد و مرتبه‌ی خاصی از هستی را به خویش اختصاص می‌دهد. دو وحدت اخیر، متضمن کثرت نوعی وجودی است، البته کثرتی که به وحدت باز می‌گردد و نوع به معنای وجود یا مرتبه‌ای از وجود است و تفاوت انواع در آن به تمایز و تفاضل است نه تباین؛ زیرا تباین در وجود راه ندارد. بنابراین انسانها در کثرت نوعی مشکک وجودی یعنی به حسب تفاوت شان در سعه و ضیق و شدت و ضعف مراتب وجودی شان، منشأ آثار متفاوت می‌شوند، همانطوری که انسانها در کثرت نوعی ماهوی، ماهیات نوعی متفاوتی با فصول مختلف‌اند، منشأ آثار متفاوت می‌گردند.

### ۴. کثرت نوعی اسمایی:

در نظام وحدت شخصی وجود، حقیقت وجود منحصر به حق تعالی است و ممکنات، اسماء و مظاهر حق‌اند و از آنجاکه حقیقت اسم، ذات در ارتباط با تجلی و تعینی است. بنابراین، ذات در همه‌ی اسماء حضور داشته و مصحح اشتراک و وحدت اسما است اما اسماء و تجلیات الهی در سعه و ضیق و به تعبیری کلیت و جزئیت از یکدیگر متفاوت‌اند، وانسانها، به حسب آنکه مظاهر اسمای متنوع و گوناگون‌اند، در عالم علم و عین، بهره‌مند از تنوع و تفاوت‌اند. قید نوعی در کثرت نوعی اسمایی، حکایت از تقابل اسمای جمالی و جلالی دارد؛ اسمای که مظاهر آن به دو قلمرو متباین جهنم یا بهشت رهنمون می‌شوند. شایان ذکر است کثرت مذکور، در تحول تاریخی انسان نقش مهمی دارد که در بحث تحول تاریخی از آن بحث می‌شود.

گفتنی است تمامی مدل‌های یاد شده در انسان‌شناسی ملاصدرا و فیض قابل استنباط است که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

### ۵. انواع انسان در منظومه فلسفی ملاصدرا و فیض

ملاصدرا و کاشانی بر این عقیده‌اند که انسان در آغاز پیدایش از وحدت نوعی متواپی برخوردار است، اما انسان در ادامه با تلاش علمی و عملی‌اش، به حسب باطن دستخوش کثرت نوعی می‌گردد. ملاصدرا ر این باره می‌نویسد: «هر چند افراد انسانی به حسب فطرت

اولی متمائل اند همان طوری که در کریمه «أنا بشر مثلکم» (کهف / ۱۱۰) آمده اما آنها پس از ممارست در اعمال و مباشرت افعال و حصول ملکات، اخلاق، حسنات، محسنات و سیئات و مقبحات به حسب فطرت ثانی متخالف الحقیقه می‌گردند، پس روح محمدی نبوی علوی کجا و نفس لهبی ناری جهلی ابولهب و ابوجهل کجا؟ «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر / ۹) و بر اساس همین تفاوت نفوس است که خداوند می‌فرماید: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (انعام / ۱۲۴) یعنی هرچند نوع بشر دارای افراد متمائل است اما برخی نفوس، مقامی والا نزد خدا دارند که قابل فهم نیست.» (الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۲، ص ۷۶۱)

فیض کاشانی در این باره اظهار می‌دارد: «ککونها فی أول الحدوث، و بحسب الظاهر صوره نوع واحد، و یصیر آخرًا، و بحسب الباطن صور أنواع کثیره حتی قد یسری ذلک فی الظاهر- ایضا- كما عرفت إن فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یَعْقُلُونَ.» (عین الیقین، ج ۲، ص ۳۳۱) بنابراین، فیض کاشانی، متأثر از استاد خویش ملاصدرا (تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۳۰-۴۳۲؛ اسرار الآیات، ص ۱۴۲-۱۴۳) به وحدت نوعی آغازین و کثرت نوعی پسین عقیده دارد؛ به این بیان که نفوس انسانی در آغاز حدویشان، نوع واحد انسانی را رقم می‌زنند، اما با فعلیت یافتن مولفه‌های بالقوه به انواعی از ملائک، شیاطین، درنده‌گان و بهائم تبدیل می‌گردند و این تبدیل به حسب نشئه باطنی، یعنی نشئه دوم و سوم است، بنابراین، انسان‌ها افزون بر تفاوت شخصی‌ای که دارند، بهره‌مند از تفاوت نوعی و تفاوت جنسی خواهند بود. به دیگر سخن نفوس انسانی در آغاز، متمائل و متحد در نوع‌اند و به حسب ملکات و اخلاق حاصل از خروج از قوه به فعل در اثر تکرار اعمال و افعال، انواع متکثر می‌شوند. (تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۷-۴۹؛ عین الیقین، ج ۲، ص ۲۱۱)

بنابراین، هرچند در حکمت متعالیه انسان در آغاز نشئه‌ی طبیعی واحد نوعی است. اما وحدت نوعی مذکور به معنای برابری انسان‌ها در همه‌ی امور از جمله استعدادات و گرایشات نیست؛ چنانکه فیض کاشانی از تفاوت استعدادها در آغاز فطرت که به تفاوت تشکیکی و تباینی انسانها می‌انجامد سخن می‌گوید. همانطور که در بخش مدل‌ها اشاره شد به این نوع از کثرت، کثرت نوعی پسین اطلاق می‌شود.

شایان ذکر است همان طوری که مطرح شد اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که وجود قوی‌تر مشتمل بر معانی بیشتری است، اما باید توجه داشت که این امر در عقول و مفارقات به نحو ثابت و یکنواخت تحقق دارد و در انسان به نحو

حدوثی محقق است؛ به دیگر سخن اتحاد معانی مختلف در وجود واحد به نحو حدوثی، معنای دقیق اتحاد عاقل و معقول است؛ به این بیان که بر وجود انسانی در اثر تحولی وجودی، مفهوم و ماهیت کلی جدیدی اطلاق می‌شود؛ ماهیتی که پیش از تحول بر او صدق نمی‌کرد. بنابراین، در نگرش وجودی ملاصدرا در تبیین کثرت نوعی انسان، باید افزون بر اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن، اشتداد وجودی را لحاظ کرد. (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ دروس اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۶۶-۱۷۰)

همچنین اگر بخواهیم بر پایه نگرش وجودی، معیاری برای وحدت نوعی ارائه کنیم باید وجوداتی با آثار و خصیصه وجودی واحد را در یک نوع وجودی قرار دهیم. شایان ذکر است که معنای نوع در نوع وجودی اشتراک لفظی با نوع ماهوی دارد؛ زیرا در نوع وجودی، بر اساس آثار و خصایص آن، قلمرو وجودی تعیین می‌شود. و در نوع ماهوی قلمرو شیء موجود، بر اساس مقولات ماهوی همچون جوهر و مقولات منطقی همانند جنس و فصل مطرح می‌شود. به عنوان نمونه وجودی که به مجرد برزخی دست یافته است و دارای آثار وجودی چون تخیل، انشای صور علمی، جاودانگی برزخی است قطعاً با وجودی که به مجرد عقلانی رسیده است و دارای خصایصی چون تعقل بالفعل، انشای صور علمی و عینی و جاودانگی عقلانی است، متفاوت است و تباینی ماهوی برآمده از تمایز وجودی است؛ بنابراین، اولاً و بالذات وجودات تمایز می‌یابند و ثانیاً و بالعرض بر پایه تمایز وجودی با مفاهیم متمایز، ماهیات متباین خواهیم داشت (الشواهد الربوبیه، ص ۱۱۷) و تباین مذکور را می‌توان به اعتبار تباین ماهوی حاصل از تمایز وجودی تفسیر کرد. همان‌طور که در بخش مدلهای اشاره شد به این نوع از کثرت، وحدت نوعی مشکک وجودی و کثرت نوعی ماهوی اطلاق می‌شود.

در وحدت نوعی مشکک وجودی پسین، وجود انسانی بر پایه حرکت وجودی و اتحاد عاقل و معقول با علم و عمل، اشتداد وجودی یافته و انحاء و درجاتی از وجود را طی می‌کند و بنابراین در ماهیت تشکیک راه ندارد وجود متحول انسانی، در هر آنی از حرکت، ماهیتی را از دست داده و ماهیت جدیدی کسب می‌کند و به تصریح ملاصدرا بر پایه حرکت وجودی در هر آن به حسب تحلیل عقلی، انواع متخالف بالقوه از وجود سیال انتزاع می‌شود (الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۹۵). و از آنجایی که ملاصدرا (همان) و فیض (فیض کاشانی، عین الیقین، ج ۱، ص ۶۹؛ انوار الحکمه، ص ۱۶؛ اصول المعارف، ص ۱۱-۱۲) هر دو به حرکت وجودی و وحدت تشکیکی وجود و اشتداد برآمده از اتحاد عاقل و معقول عقیده دارند، وحدت نوعی مشکک وجودی پسین نیز در فلسفه آنها قابل طرح است.



ملاصدرا اسم را ذات خدا به اعتبار صفتی از صفات یا تجلی از تجلیات می‌داند و اسمای ملفوظه را اسمای اسماء معرفی می‌کند. از نظر ملاصدرا، اسماء، معانی معقول در غیب وجود حق‌اند که شئون و تجلیات حق با آنها متعین می‌شوند. او به گزارش از عرفا، موجودات عینی را یکی از اطلاعات اسماء می‌داند، به اعتبار آنکه موجودات عینی، مظاهر اسماء در غیب وجود هستند. بنابراین همه‌ی عالم، از اسمای الهی‌اند. (اسرارالآیات، / ۴۴، تفسیرالقرآن، ج ۲، / ۳۱۷)

در نگرش عرفانی ملاصدرا، موافق با مکتب ابن عربی، موجودات، مظاهر صفات و مجالی اسمای حسنی‌اند. و با وجود بساطت حقیقت حق، اسماء و صفات در مفهوم و معنا مختلف‌اند. و اسمی از اسمای الهی به عنوان مبدأ و معاد هریک از ممکنات تلقی می‌شود؛ به نحویکه موجود تحت آن اسم، محکوم به حکم آن اسم است؛ چنانکه در حدیث آمده است "کل میسر لما خلق له (بخاری، صحیح، ج ۸، ص ۲۱۵)" (تفسیرالقرآن، ج ۶، ص ۲۶۷) وحدت نوعی مشکک وجودی پسین انسان‌ها برپایه‌ی اسمای الهی به عنوان انواع فراوان و متمایز در صورت مظاهر فراوان و متمایز اسمایی و به تعبیری در قالب کثرت نوعی اسمایی رخ می‌نماید.

همچنین، فیض، موافق با علم الاسماء عرفانی ابن عربی، همه‌ی عالم را از اسمای الهی دانسته و بر اساس تقابل اسماء به تقابل مظاهر اسما رهنمون می‌شود؛ به این بیان که هریک از اسمای متقابل جلالی و جمالی و صفات متفاوت الهی، مظاهر متباین و مجالی متفاوتی طلب می‌کنند. بنابراین، از آنجا که خدا، قهار است، مظاهر قهری را پدید می‌آورد که صرفاً آثار قهر همانند جهنم از آن سر می‌زند و از آنجا که خدا، غفور است، مجالی عفو و غفران را می‌آفریند که آثار رحمت از آن آشکار می‌گردد؛ بنابراین، ملائکه، نیکان و بهشتیان، مظاهر لطف الهی و شیطان، اشرار و جهنمیان مجالی قهر الهی‌اند. پس، قهر و لطف از ضروریات وجود و آفرینش و از مقتضیات حکمت و عدالت است (الوافی، ج ۱، ص ۵۲۸). بنابراین در نظر ملاصدرا از فیض، برپایه‌ی تقابل اسمای الهی، هر انسانی مظهری از اسم خاص از اسمای متقابل است که اگر بخواهیم به بیان فلسفی از آن یاد کنیم می‌توان بگوییم: هریک از موجودات به ویژه انسان، به عنوان انواع فراوان و متمایز در صورت مظاهر فراوان و متمایز اسمایی رخ می‌نمایند که از آن به کثرت نوعی اسمایی یاد کردیم.

## فهرست منابع

۱. ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۲. ابن کمونه، عزالدوله، سعدین منصور، شرح التلویحات اللوحیه و العرشیه، ج ۳، چاپ نجفقلی حبیبی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
۳. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف الدین خراسانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۴.
۴. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ج ۱ و ۳، ترجمه محمد حسن لطفی - رضا کاویانی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۵. بخاری، صحیح، استانبول، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱/۵/۱۹۸۱ م.
۶. جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، بخش یک از جلد ششم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۸.
۷. حسن زاده آملی، حسن، دروس اتحاد عاقل به معقول، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۵.
۸. سهروردی، شهاب الدین یحیی، المشارع و المطارحات، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج ۱، چاپ هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
۹. التلویحات، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج ۱، چاپ هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۰. شهرزوری، شمس الدین، الشجره الالهیه، ج ۳، چاپ نجفقلی حبیبی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
۱۱. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، به انضمام تعلیقات حکیم مولی علی نوری، تحقیق سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۴.
۱۲. تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶.
۱۳. رساله الحدوث، چاپ سید حسین موسویان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
۱۴. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.
۱۵. ----- الشواهد الربوبیه، چاپ سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، ۱۳۶۰.
۱۶. ----- المشاعر، چاپ کربن، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
۱۷. فیض کاشانی، اصول المعارف، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تصحیح و تحقیق جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۸. انوار الحکمه، چاپ محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۲۵.
۱۹. علم الیقین، محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۸.
۲۰. عین الیقین، ج ۲، بیروت: دار الحوراء، ۱۴۲۸.
۲۱. الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۰۶.